

هانری برگسون

خنده

جستار در معنی امور خنده‌آور

مهستی بحرینی



ت نیلوفر

خنده

جستار در معنی امور خنده آور

هانری برگسون

خنده

جستار در معنی امور خنده آور

برگردان: مهستی بحرینی



انتشارات نیاورم

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : خنده / Le rire / هانری برگسون؛ برگردان مهستی بحرینی.
مشخصات نشر : تهران: نیلوفر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۱۷۹ ص.
شابک : 978-622-6654-34-0
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
یادداشت : عنوان اصلی: Le rire, essai sur la signification du comique.
موضوع : خنده / Laughter
موضوع : کمدی / Comedy
شناسه افزوده : بحرینی، مهستی، ۱۳۱۷-، مترجم
رده‌بندی کنگره : ۸۰۸/۷
PN ۶۱۴۹
شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۹۳۰۶۴



انتشارات بهان خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

هانری برگسون

خنده (جستار در معنی امور خنده‌آور)

برگردان: مهستی بحرینی

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

چاپ گلبان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

فروش اینترنتی: www.behanbook.ir

فهرست

۷	پیش‌گفتار.....
۱۱	در شناخت این کتاب.....
۱۳	به چه می‌خندیم (۱)؟ برگسون روان‌شناس.....
۱۵	چرا می‌خندیم (۱)؟ برگسون جامعه‌شناس.....
۱۷	به چه می‌خندیم (۲)؟ برگسون، فیلسوف هنر.....
۱۸	چرا می‌خندیم (۲)؟ برگسون اخلاق‌گرا.....
۲۱	فصل نخست: امر خنده‌آور به طور عام.....
۷۵	فصل دوم: کمدی موقعیت و کمدی واژگان.....
۱۲۷	فصل سوم: کمدی شخصیت.....



پیش‌گفتار

هانری برگسون، یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اوایل قرن بیستم، در ۱۸۵۹ دیده به جهان گشود. پس از پایان تحصیلات در دانش‌سرای عالی پاریس، مدتی در دبیرستان‌های فرانسه به تدریس پرداخت و سپس در ۱۸۹۷ در همان دانش‌سرا کرسی استادی فلسفه به او واگذار شد. او در طول زندگی علمی خویش از اعتبار و احترام بسیار برخوردار بود و آراء و آثارش همه‌جا با موفقیتی گسترده روبه‌رو می‌شد. بر اثر همین موقعیت والای علمی، ابتدا به مدیریت «آکادمی علوم اخلاقی و سیاسی» و پس از آن به عضویت آکادمی فرانسه برگزیده شد. شهرت علمی او از محدوده فرانسه فراتر رفت و در سراسر جهان به‌عنوان فیلسوفی تأثیرگذار شناخته شد چنان‌که در ۱۹۲۷ به جایزه ادبی نوبل دست یافت. برگسون را می‌توان الهام‌بخش نویسندگان اندیشمندانی همچون شارل پگی، مارسل پروست، و ادوارد لوروا دانست. مقاله‌ای که برگسون در ۱۹۰۳ با عنوان «تحول متافیزیک» به چاپ رساند، در واقع سرآغاز فلسفه او و مقدمه‌ای بر تمامی آثارش بود. در ۱۹۰۷ «تطور اخلاق» را نوشت که با استقبالی گسترده روبه‌رو شد. این اثر که نظریه‌تطور را از دیدگاهی تازه بررسی می‌کرد، در میان روشنفکران مورد توجه فراوان قرار

گرفت. در ۱۹۱۸ مجموعه مقالاتش را با عنوان «انرژی ذهنی، جستارها و کنفرانس» منتشر کرد. در ۱۹۳۲ در «دو سرچشمه اخلاق و دین»، قائل به دو نوع اخلاق و دو نوع دین شد: اخلاق باز و اخلاق بسته. به نظر او اخلاق بسته پیوستگی اجتماع و مقررات و ضوابط آن را حفظ می‌کند اما اخلاق باز ما را به پیروی از عواطف روحانی والایی وامی‌دارد که موجب همبستگی انسان‌ها با یکدیگر می‌شود. او این موضوع را به دین نیز تعمیم داد. برگسون در دوره‌ای می‌زیست که «پوزیتیویسم» فلسفه غالب آن بود و فیلسوفانی چون اوگوست کنت، هیپولیت تن و ارنست رنان نظریات عقل‌گرایانه را ترویج می‌کردند و بر این باور بودند که شیوه‌های علمی را نه تنها در زندگی مادی بلکه برای شناخت روح و روان بشر نیز می‌توان به کار بست. در مقابل، گروهی دیگر از فیلسوفان، و از آن جمله برگسون، معتقد بودند که خودانگیختگی اراده و عمل انسان را نمی‌توان با روش‌های علوم طبیعی تبیین کرد و از راه استدلال نمی‌توان به ادراک واقعی دست یافت، این امر از طریق درون‌بینی حاصل می‌شود که اساس آن «استمرار» است چون زمان حقیقی استمرار است و نه زمان فیزیکی که نشان‌دهنده کمیت و ساخته خود انسان است.

برگسون با آغاز جنگ دوم جهانی و در عصری که فلسفه او با مطرح شدن آراء و افکار تازه‌تر دوران شکوفایی خود را پشت سر گذاشته بود، در ۱۹۴۱ چشم از جهان فرو بست. از دیگر آثار او «جستار درباره داده‌های بی‌واسطه خودآگاهی»، «ماده و حافظه»، «استمرار و همزمانی» و «خنده» است.

خنده، پژوهشی فلسفی درباره مفهوم امر خنده‌آور است که برگسون آن را در ۱۹۰۰ تألیف کرد. این اثر متشکل از سه مقاله است که برگسون آن را ابتدا در «رو دو پاری» چاپ کرد و پس از آن به صورت کتابی مستقل انتشار داد.

او در این اثر کوشید تا با تجزیه و تحلیل مسائلی که موجب خنده می‌شود پی ببرد که این مسائل چرا و چگونه ما را می‌خنداند. از نظر برگسون خنده کارکردی اجتماعی دارد. ما به اشخاص یا به کارهایی که می‌کنند می‌خندیم و نه به اشیاء. برای درک خنده، باید آن را در محیط طبیعی‌اش یعنی جامعه قرار دهیم و به‌خصوص باید فایده آن را که جنبه اجتماعی دارد مشخص کنیم چون خنده باید پاسخگوی پاره‌ای از مقتضیات زندگی باشد. برگسون می‌کوشد تا معنی خنده را توضیح دهد و بگوید که چه چیزی در کنه امر خنده‌آور نهفته است. او در تعریف خنده می‌گوید که آن «امری مکانیکی در جسمی زنده است». واکنشی است که جامعه به ویژگی فرد در توان رها سازی خود از الزام و انضباط نشان می‌دهد، یعنی توجهی است به هوش و فهم و به همان اندازه واکنشی است به رفتار غیرارادی و بی‌نظمی و اختلال. در جامعه با انواع رفتارهای ضداجتماعی روبه‌رو می‌شویم اما به افرادی می‌خندیم که همچون دستگاهی خودکار رفتار می‌کنند چون از مردم انتظار داریم که به آنچه در پیرامونشان می‌گذرد توجه داشته باشند و رفتارشان را بر آن اساس تنظیم کنند. بنابراین کسی که از این اصل عدول کند، مایه خنده می‌شود. فرایند خنده با مشاهده نوعی بی‌منطقی آغاز می‌شود و با خنده پایان می‌گیرد. هربرت اسپنسر گفته است که خنده شاید نشانه کوششی باشد که ناگهان به خلأ برخورد می‌کند و کانت گفته است که خنده از انتظاری سرچشمه می‌گیرد که ناگهان به هیچ‌وپوچ مبدل می‌شود. باین همه بسیاری از کوشش‌های عبث باعث خنده نمی‌شود. خنده را ترتیب مکانیکی خاصی برمی‌انگیزد که بتواند عدم تناسب میان علت و معلول را آشکار سازد. برگسون برخلاف برخی از روانشناسان و به‌خصوص فروید که شوخی را با ناخودآگاه مرتبط می‌دانست، تحلیلی روان‌شناختی از خنده به دست نمی‌دهد

چون به نظر او خنده «حرکتی اجتماعی» است و هدف ثمربخشی را دنبال می‌کند که اصلاح عموم است. جامعه می‌خواهد خشکی و انعطاف‌ناپذیری جسم و روح را که باعث خنده می‌شود اصلاح کند و خنده را برای این اصلاح به کار می‌گیرد. بنابراین خنده سودمند است چون نقشی اجتماعی دارد اما برای اینکه بتوانیم بخندیم باید بتوانیم از نظر احساسی و عاطفی فاصله‌مان را با آنچه هدف خنده ماست، حفظ کنیم.

برگسون بخش عمده‌ای از کتابش را به نمایشنامه‌های کمدی اختصاص داده و مثال‌هایی از آن‌ها آورده است. می‌گوید درام امکان دیدن درونمان را و اینکه بدون اجتماع چه می‌توانیم باشیم برایمان میسر می‌سازد به عبارت دیگر، سرشت پنهانمان را نشان می‌دهد اما کمدی، به‌خصوص، بر گرایش‌های ضداجتماعی‌مان تأکید می‌ورزد و ما را به خندیدن به آن‌ها ترغیب می‌کند و درعین‌حال به اصلاح این گرایش‌ها وامی‌دارد. خنده با همدلی مغایر است بنابراین کمدی‌نویس باید از آفریدن صحنه‌ای که تماشاگران با بازیگر نقش کمدی احساس همدلی کنند، خودداری ورزد چون مانع خنده می‌شود و از هدف کمدی که اصلاح اخلاقیات است، دور می‌ماند. برگسون می‌گوید که از دیدگاه اخلاقی، خنده امری ساده‌دلانه و بی‌غرض نیست بلکه سازوکاری است که طبیعت یا شناختی که از اجتماع داریم در وجودمان تعبیه کرده است، از این رو اعتنایی به ضربه‌ای که وارد می‌کند ندارد و گاه ضربه‌هایش دردناک است.

م.ب.

در شناخت این کتاب

«تأکید می‌کنم: 'روکشی از امری خودبه‌خود بر موجودی زنده!»^۱
گاهی «خنده» برگسون را با چسباندن روکشی بر او، این‌گونه خلاصه می‌کنند، گویی می‌خواهند بر مشهورترین فرمول او، یا بهتر بگوییم، بر اندیشه او که بدین‌سان «مبدل» به فرمول شده است تأکید بورزند! برای اینکه نوعی به فرمول مبدل شدن وجود دارد (این را دلوز درست پس از برگسون ثابت کرده است)^۲ که اساساً خنده‌آور است (به عبارتی کم‌دی اندیشه‌ها)^۳. فرمول‌های دیگر برگسون از این فرمول لطمه خورده‌اند مانند «شور زندگی» و «استمرار» که گاهی به آن‌ها نیز به شیوه‌ای که «ریه» در «بیمار خیالی»^۳ مولیر آمده است استناد می‌جویند! «استمرار» تأکید می‌کنم، استمرار!»: آیا گاهی این اندیشه را

۱. رجوع شود به پژوهش مشهور او «بارتلبی یا فرمول» [بارتلبی داستانی است از هرمان

ملویل، نویسنده آمریکایی (۱۸۱۹-۱۸۹۱). م.]

۲. این تعبیر را از کتاب ارزشمند ژودیت شلنجر وام گرفته‌ام: کم‌دی ایده‌ها، پاریس،

گالیمار.

۳. نمایشنامه‌ای اثر مولیر، نمایشنامه‌نویس فرانسوی (۱۶۲۲-۱۶۷۳). م.

— چنان که در مورد هر اندیشه‌ای امکان دارد — به تکرار یک فرمول، که بسیار زود خنده‌آور می‌شود، تقلیل نداده‌اند؟ بدین‌سان هر چیز زنده‌ای ممکن است که خنده‌دار شود از جمله هر اندیشه‌ای، از جمله اندیشه دربارهٔ کمدی (مانند آن که در این کتاب آمده است)، از جمله اندیشه‌ای که با انعطافی بی‌همتا نیروی محرک کمدی را آشکار می‌سازد! بدین ترتیب در پرداختن به کمدی، در این کتاب که دربارهٔ کمدی است، نیز دستیابی به هدفی اساسی مورد نظر است، هدفی جدی، هدفی که کمابیش دلم می‌خواهد آن را هدفی تراژیک بنامم. چرا امور خنده‌دار می‌شوند؟ چرا می‌خندیم؟

برگسون در فرایند آفرینش «خنده» به این دو پرسش پاسخ می‌دهد. کتابی که پیش از هر چیز باید به خاطر خود کتاب خوانده شود و نیز به خاطر کنش آن که به ظاهر سخت خودبه‌خود و غیرارادی می‌نماید (مگر نه اینکه به کلاسیک‌ترین مقولات «کمدی» می‌پردازد؟) اما از زندگی و جنب‌وجوشی بسیار واقعی سرشار است و برگسون با بسیج همهٔ نیروهای نوشتن، بازنمایی، تصویرها و شوخ‌طبعی، آن را کمابیش به صورت شاهکار یگانه‌ای درآورده که از همهٔ آثارش مشهورتر و بیش از همهٔ آن‌ها خواننده شده است.

اما برای اینکه در وهلهٔ نخست نشان دهیم که برگسون از چه لحاظ به این پرسش‌ها با فرمولی خودکار پاسخ نمی‌دهد و این اندیشه تا چه اندازه متضمن کل اندیشهٔ او و حتی فراتر از آن، محل تلاقی اثر او با قرن‌هاست که در آن می‌زیست و با تمامی یک دوران فلسفی است — کتاب در سال ۱۹۰۰ انتشار یافت — در اینجا بر دو مرحله، دو پایگاه، و به تعبیری بر دو وجه مبتنی بر شور و شدت که در پاسخ به این دو پرسش ارائه می‌دهد، تأکید می‌ورزیم.

به چه می‌خندیم (۱)؟ برگسون روان‌شناس

«فرمول» روکشی از امری خودبه‌خود بر موجودی زنده! را نمی‌توانیم بدون رجوع به فلسفه برگسون درک کنیم. این فرمول عمیقاً، هرچند محتاطانه (و کم‌وبیش به طرزی نامحسوس)، متضمن فلسفه برگسون است و حتی مرحله مهمی از آن به‌شمار می‌آید.

کلید این فرمول را باید در «ماده و حافظه» جست که چهار سال پیش از آن، در ۱۸۹۶ با عنوان فرعی «جستار در رابطه جسم و روح» منتشر شده بود. این نوشتار درعین حال منادی کتاب بعدی برگسون نیز هست: «تحول خلاق» (۱۹۰۷) که موضوع مطرح در آن زندگی است. اما در سال ۱۸۹۶ بود که برگسون آنچه را می‌توان تفوق عمل، یا تفوق زندگی، نامید به اثبات رساند. *Primum vivere*، نخست زندگی، این است قانونی که کنش جسممان را به همان خوبی توضیح می‌دهد که کنش روحمان را، و نیز سازگاری ضروری این دو را با یکدیگر. مغزمان اندام اصلی این «توجه به زندگی» است که هر لحظه خود را به ما می‌قبولاند: نخست از طریق ادراک اشیاء، به نسبت اهمیتی که برایمان دارند، سپس از طریق بسیج حافظه و دانسته‌هایمان، و این نیز متناسب با محدودیت‌ها.

برگسون آن را معیاری برای تشخیص بهنجار و نابهنجار و سلامت و بیماری قرار داده بود. به نظر او حتی کسی که نیروی خود را هنوز در عمل متمرکز کرده است اما تنها در لحظه زندگی می‌کند، کسی است که رفتاری «بی‌اختیار» دارد و آن که تنها در خاطراتش زندگی می‌کند، «خیال‌باف» است. این نامگذاری‌ها خود نشان‌دهنده آن است که دقت در انطباق و سازش عاملی است که زمینه هرگونه عدم تعادل را فراهم می‌آورد: به محض اینکه جسم یا روحمان خود را از قید توجه به زندگی رها سازد، خنده آور می‌شود. بنابراین نظریه‌ای که برگسون در اینجا از آن پشتیبانی می‌کند - همان کاری که فروید پنج سال بعد با کلمه روح کرد - ریشه در فلسفه‌ای کلی درباره زندگی ذهنی، خودآگاه یا ناخودآگاه، دارد.

در هر صورت، این است نظریه و دستاورد کتاب «خنده». از تحرکات جسممان گرفته تا جنب و جوش‌های روحمان، تا امر گذرایی که رفته‌رفته به وسواس فکری و «فکرهای ثابت» می‌انجامد، همه اشکال کم‌دی ناشی از اختلال ماشین زنده‌ای است که ماییم و این حال هنگامی رخ می‌دهد که این ماشین به تنهایی و بی‌توجه به زندگی، یعنی بی‌توجه به موقعیت، به وضع موجود، به ضرورت، و به دیگران، آغاز به کار می‌کند. بدین سان «زندگی» که در ۱۸۹۶ به مثابه الزامی کلی و بیرونی تلقی می‌شد (باید زندگی کرد) متضمن تحرکی انعطاف‌پذیر و خلاق نیز هست. بنابراین، «موجود زنده» به اندیشه برگسون راه می‌یابد و این بار منادی کتابی می‌شود که در ۱۹۰۷ تألیف کرد. «خنده» به هیچ‌روی کاریست ساده یک نظریه نیست بلکه همراه با دیگر جستارهای این دوره میانی و بیش از همه آن‌ها، اثری مستقل و کامل است و مرحله‌ای مهم و حیاتی در اندیشه برگسون.

چرامی خندیم (۱)؟ برگسون جامعه‌شناس

اما آنچه «خنده» را با وضوحی بیشتر تبیین می‌کند، نخستین پاسخ به پرسشی است که کم‌دی بی‌درنگ به ذهن متبادر می‌سازد: چرا می‌خندیم؟ در واقع، کافی نیست بگوییم به چه می‌خندیم. چرا اختلالی غیرارادی در جسم یا روح یک انسان مایه‌خنده کسی دیگر یا (بنا بر نظریه برگسون) مایه‌خنده بسیار کسان دیگر می‌شود؟ اینجاست که به تازگی شگرف این کتاب متعلق به ۱۹۰۰ که بر فلسفه اخلاقی، اجتماعی و سیاسی‌ای پیشی گرفت که مدت‌ها بعد (در ۱۹۳۲) در آثار برگسون نمایان شد، پی می‌بریم. تازگی این کتاب از همان هنگام آن را به مکتب‌های مهم جامعه‌شناختی زمان برگسون (۱۹۰۰) مرتبط ساخت. به نظر برگسون، اگر به این اختلال جسمی و روحی با خنده واکنش نشان می‌دهیم، دلیلی کاملاً حیاتی و اجتماعی دارد. خنده، رفتاری جسمانی است که زندگی برای اصلاح شخصیت کمیک به کار می‌گیرد تا او را به رعایت هنجاری فراخواند که در جامعه عینیت یافته است و اعمال می‌شود. از نخستین صفحات کتاب که سخت جدی و حتی انعطاف‌ناپذیر می‌نماید، خنده به مثابه امری عقلانی پدیدار

می‌شود که هرگونه احساسی (به‌ویژه ترحم) را کنار می‌گذارد، و نیز به‌مثابه امری دسته‌جمعی که فرد خنده‌آور را از طرف گروهی که باید نگهدار زندگی و معیارهای خود باشند، طرد می‌کند. بنابراین خنده، همچنان که برگسون بعدها درباره‌ی الزام، انضباط (و نیز افسانه‌پردازی و اسطوره) در «دو سوچشمه اخلاق و دین» شرح داده، واکنشی است که زندگی و جامعه به ویژگی فرد در توان رهاسازی خویش از آن‌ها نشان می‌دهد: خنده، واکنشی به هوش و فهم و به آزادی، و به همان اندازه واکنشی است به امر غیرارادی و بی‌نظمی و اختلال. نوعی قدرت است و نوعی تنبیه. برگسون در اینجا در هیئت جامعه‌شناسی دور از انتظار ظاهر می‌شود، در میانه‌ی راه «الزام» دورکم^۱ و «تقلیدگری» تارد^۲، دو هم‌عصر بزرگ خویش. خنده، هنجاری است که منتشر می‌شود و الزامی که به تعبیری واگیردار است.

اما اگر در همین جا متوقف شویم، این خطر هست که حاصل کار پاسخی خودبه‌خود به خودکاری زندگی باشد. بنابراین بهتر است دورتر برویم.

۱. امیل دورکم، جامعه‌شناس فرانسوی (۱۸۵۸-۱۹۱۷). -م.

۲. گابریل تارد، جامعه‌شناس فرانسوی (۱۸۴۳-۱۹۰۴). -م.